

روزنامه شرق

کتاب

نسخه دوم «ارتباط‌شناسی»

چاپ شانزدهم کتاب «ارتباط‌شناسی» به قلم مهدی محسنیان‌راد با دو مقدمه از حمید مولانا و کاظم معتمدنژاد منتشر شده است. «ارتباط‌شناسی»، از جمله کتاب‌های مرجع در زمینه علوم ارتباطات ایران است که سال‌ها به‌عنوان مرجع برای دانشجویان علوم ارتباطات استفاده شده است.

کتاب «ارتباط‌شناسی» را مهدی محسنیان‌راد، استاد ارتباطات دانشگاه امام‌صادق(ع)، با موضوع ارتباطات انسانی نوشته است. در این کتاب انواع ارتباطات انسان با انسان، حیوان و ماشین مطالعه شده و بیش از همه، درباره انواع ارتباطات انسان با انسان اعم از کلامی و غیرکلامی بحث می‌کند و درنهایت مدلی مناسب برای این ارتباط ارائه می‌دهد. این کتاب درباره ارتباطات انسانی نخستین اثر فارسی تخصصی در این زمینه و از کتاب‌های جامع فارسی درباره مطالعات ارتباطی است.

این کتاب مطالعه وسیعی در زمینه فراگرد ارتباط، به‌ویژه مدل‌های گوناگون آن انجام داده است؛ مدل‌هایی که در دوره پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای غربی و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا پدید آمده‌اند. نویسنده برای شناخت فراگرد ارتباط و ارزیابی بعضی از این مدل‌ها با جنبه‌هایی از آنها، بررسی‌های خاصی جدیدی نیز انجام داده است و ضمن مطالعات مقایسه‌ای مدل‌های گوناگون ارتباطی و یادآوری نقطه‌ضعف‌های بسیاری از آنها، به نتیجه‌گیری‌های مستقل علمی پرداخته است.

محسنیان‌راد در این کتاب کوششیده است از یک‌سو براساس پژوهش‌های میدانی خویش، تعریفی از ارتباط به دست دهد و از سوی دیگر، با توجه به این تعریف، مدل ویژه‌ای از ارتباط ارائه کند و به

که به معنی استوار باشد.

موفقیت مهم مؤلف در آن است که پس از بررسی و تجزیه‌وتحلیل مدل‌های ارتباطی که در چند دهه اخیر از طرف متخصصان و محققان ارتباطات غربی ارائه شده‌اند، خود تعریف و مدل ویژه‌ای از ارتباط را در بخش پنجم کتاب ارائه کرده است. این اثر که به ارتباطات انسانی (میان‌فردی، گروهی و جمعی) می‌پردازد، غیر از کتاب‌نامه، واژه‌نامه، موضوع‌نامه و نام‌نامه، از هشت فصل تشکیل شده است.

دو مقدمه از حمید مولانا و مرحوم کاظم معتمدنژاد در ابتدای کتاب، از مطالب مهم این اثر است که در آن مولانا درباره واژه و مفهوم ارتباطات مطالبی نوشته و معتمدنژاد نیز سیری در تحول مطالعات ارتباطی را مطالعه کرده است. مفاهیمی مانند ارتباط چیست؟ معنی ارتباطات، پایاهای کلامی و غیرکلامی، پیش‌نهاد مدلی برای ارتباطات و سیر تحول ارتباطات، از جمله مباحث مطرح‌شده در این اثر است.



ضمن اینکه فشرده‌ای از کتاب و متن کامل بخشی از آن به زبان انگلیسی هم در پایان کتاب آمده است. چاپ شانزدهم «ارتباط‌شناسی» در ۶۰۰ صفحه با قیمت ۴۰ هزار تومان به بازار نشر عرضه شده است.

محسنیان‌راد علاوه بر کتاب ارتباط‌شناسی، کتاب مشهور دیگری به نام «ایران در چهار کپکشان ارتباطی» نیز دارد که سال‌ها پس از ارتباط‌شناسی منتشر شده است. همان‌طور که او در کتاب ارتباط‌شناسی مدل «منبع معنی» را برای ارتباطات ارائه کرده، در کتاب ایران در چهار کپکشان ارتباطی، مدل «بازار پیام» را ارائه داده است. کتاب «ایران در چهار کپکشان ارتباطی» ضمن آنکه نخستین کتاب جامع تاریخ ارتباطات ایران است، نظریه جدیدی را معرفی کرده و ثابت می‌کند ایران در چند هزار سال تاریخ اجتماعی خود در فاصله کپکشان شفاهی تا کپکشان گوتنبرگ، از کپکشان ارتباطی دیگری عبور کرده و درنتیجه ایران، به جای سه کپکشان مورد بحث نظریه پرداز مشهور کانادایی – مک لوهان، از روایت چهار کپکشان ارتباطی برخوردار است.

این تألیف مهدی محسنیان‌راد که حاصل فعالیت علمی هفت‌ساله وی و دستیارانش است اثری سه‌جلدی و مصور با حدود دو هزار صفحه است که می‌تواند مدعی باشد این امکان را برای انجام برخی تغییرات لازم در دایره‌المعارف‌های ارتباطی جهان، در نشان‌دادن جایگاه مشرق‌زمین در حوزه نوآوری‌های ارتباطات فراهم کرده است. نویسنده با اتکا به یکی از مدل‌های تبلیغات سیاسی و مسلکی به نام مدل «جووت»، تحولات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ارتباطات در ایران را با توجه به بستر اجتماعی– فرهنگی هر دوره دنبال کرده است.

فصل اول این کتاب با عنوان «آغاز ارتباط» که مربوط به کپکشان شفاهی است، توانسته جایگاه منحصربه‌فرد و شگفت‌انگیز جغازنبیل در ارتباطات گروهی قبل از دوران هخامنشیان را نشان دهد. شش فصل بعدی کتاب، متمرکز بر معرفی کپکشان جدید است؛ فصلی که عناوین آنها به‌ترتیب عبارت‌اند از: «انتقال پیام»، «تکثیر پیام»، «اقناع حقیقی»، «اقناع مجازی» و «فرصت ازدست‌رفته».

سه فصل بعدی کتاب مربوط به کپکشان گوتنبرگ است که عناوینی مانند «تأخیر»، «رویت‌پذیری» و «سنت یا تجد» دارد. کپکشان «مارکنی» با سه عنوان «عصر رادیو»، «عصر تلویزیون» و «انقلاب اسلامی» معرفی شده است. آخرین فصل کتاب نیز به آینده‌نگری‌های مؤلف برای دوران پس از دهکده جهانی اختصاص یافته که او آن را «بازار پیام» نامیده است.

پنجشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۹۵ • سال چهاردهم • شماره ۲۶۷۱ • ۹

آمار

تربیت سالانه ۱۲۴۷ روزنامه‌نگار

گرچه امروز نبود دانشگاه مستقل آموزش روزنامه‌نگاری و کنکورمخوریسودن از سد راه روزنامه‌نگاری برداشته شده، اما بی‌کاری دانش‌آموختگان رشته ارتباطات اجتماعی همچنان به قوت خود باقی است. به گزارش ایسکانیوز، براساس اطلاعات دفترچه انتخاب رشته کنکور سراسری و آزاد در سال گذشته می‌توان گفت در سال گذشته به دانشگاه‌های سراسر کشور به غیر از دانشگاه علمی– کاربردی و مؤسسات آزاد، هزارو ۲۴۷ نفر فقط در رشته روزنامه‌نگاری وارد شده‌اند که این آمار بدون اطلاع از جذب فارغ‌التحصیلان این رشته است. گرچه با گذر ۶۰ سال از آموزش رسمی روزنامه‌نگاری در ایران، امروز به نظر می‌رسد آموزش این رشته در کشور با مشکلی روبه‌رو نخواهد بود، اما بررسی دفترچه انتخاب رشته و دانشگاه در سال گذشته نشان می‌دهد به غیر از دانشگاه علامه تهران که فقط ۲۷ نفر را جذب می‌کرده، سایر ظرفیت‌های پذیرش دانشجوی روزنامه‌نگاری مربوط به دانشگاه‌های غیرانتفاعی مانند پیام‌نور، سوره و دانشگاه آزاد اسلامی است. از میان هزارو ۲۴۷ نفری که در سال گذشته از طریق آزمون سراسری در دانشگاه‌ها جذب شده‌اند، هزارو ۲۲۰ نفر از متقاضیان به دانشگاه‌های پولی نظیر پیام‌نور وارد شده‌اند. علاوه بر این، پراکندگی دانشگاه‌ها و مراکز غیرانتفاعی آموزش روزنامه‌نگاری در ایران قابل تأمل است. براساس اطلاعات دفترچه انتخاب رشته آزمون سراسری، به غیر از تهران که به‌نوعی نقطه تمرکز آموزش روزنامه‌نگاری و پرورش روزنامه‌نگار و خبرنگار است، فقط در ۱۱ استان دیگر آن هم در دانشگاه‌های پیام‌نور و مؤسسه غیرانتفاعی، رشته روزنامه‌نگاری به علاقه‌مندان آموزش داده می‌شود.

رشته روزنامه‌نگاری در سال‌های اخیر در کشور به‌ویژه در دانشگاه آزاد اسلامی از فهرست رشته‌های با آزمون خارج شده و در سال گذشته دانشجویان رشته علوم ارتباطات اجتماعی به‌ویژه گرایش روزنامه‌نگاری، از طریق سوابق تحصیلی پذیرش شده‌اند. براساس دفترچه راهنمای انتخاب رشته بدون آزمون دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۲ واحد این دانشگاه دانشجوی روزنامه‌نگاری پذیرش کرده‌اند.واحدهای ارائه‌دهنده این رشته شامل: واحد تبریز، واحد تهران شرق، واحد تهران مرکزی، واحد دماوند، واحد شوشتر، واحد ابهر، واحد جهرم، استان مازندران– واحد آیت‌الله آملی، واحد اراک، واحد فراهان، واحد بندرعباس و واحد میبد می‌شود. رسانه‌های الکترونیکی یا سایت‌های خبری هر روز مانند قارچ از هر گوشه سر بلند می‌کنند. براساس آخرین آمار از معاونت مطبوعاتی، هم‌اکنون ۷۲ هزارو ۷۰۲ سایت خبری در کل کشور وجود دارد که از این تعداد ۲۸ هزار و ۹۶۰ سایت متعلق به استان تهران است. با پیش‌فرض اینکه در هر پایگاه خبری ۱۰ نفر خبرنگار دوره‌دهیده یا به عبارت دیگر، فارغ‌التحصیل رشته ارتباطات مشغول به کار باشند، ۷۲ پایگاه خبری می‌توانند بیش از ۷۲۰ هزار فارغ‌التحصیل این رشته را از بی‌کاری نجات دهد. در سال ۹۳، معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد، حسین انتظامی، در همایش مدیران مطبوعات محلی استان‌ها، گفته بود: ۲۰۰ هزار نفر مدعی خبرنگاری هستند، ولی من با اطلاع کامل می‌گویم تعداد خبرنگاران وب، مطبوعات و رادیو و تلویزیون کمتر از شش هزار نفر است.»



عکس: رنوفه رستنی، شرق

علی اکبر قاضی‌زاده از کارآموزی در مطبوعات می‌گوید

کسی حوصله استاد–شاگردی ندارد

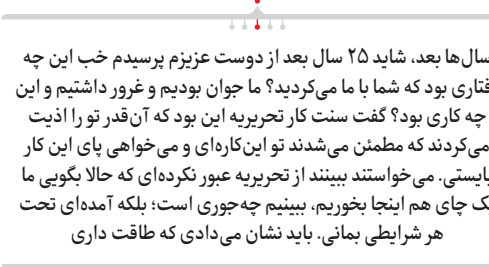
امید توشه

می‌شوند. فکر کنم شما بیش از همه با این برخورد‌ها روبه‌رو بوده‌اید؟

من وقتی وارد تحریریه کیهان شدم، جوانی بودم که از سن خودم هم کوچک‌تر به نظر می‌رسیدم. ریزنشش بودم و نوجوان به نظر می‌رسیدم. از زمان به من حتی اجازه نشستن روی صندلی‌های تحریریه را هم نمی‌دادند. البته مشکل شخصی با من نداشتند و این سنت کار بود. خدا رحمتش کند، روزنامه‌نگاری جنوبی در کیهان بود به نام آقای «گلده‌داری». قد بلندی داشت و یک‌ریز هم از آن سیگارهای همای نازک می‌کشید. می‌خواهم تعریف کنم که برخورد با ما‌ها چطور بود؛ مثلاً با تلفن صحبت می‌کرد و بدون آنکه به من نگاه کند، با دست اشاره می‌کرد بیا. من هم باید بدویدو می‌رفتم. بعد یک دسته کاغذ نوشته‌شده می‌داد دستم و بعد با پشت دست اشاره می‌کرد، برو. (می‌خندد) حالا من باید چه‌کار کنم؟ دستت درد نکند، اما منظورت چیست؟ به کی بدهم؟ پیندا‌م‌ش دور یا نگهش دارم؟ یعنی حتی این محبت پدانه و بزرگوارانه را نمی‌کردند که بگویند من این دست‌نوشته را چه کار کنم. باید خودمان می‌فهمیدیم. دون شانشان می‌دانستند با ما هم‌کلام شوند. یادم است که یک بار در اوچ خستکی جرئت کردم و روی یک صندلی خالی نشستم. یک عزیزکی که بعدها با هم بیشتر آشنا شدیم، با دست اشاره کرد بلند شو. این جای نشستن تو نیست. سال‌ها بعد، شاید ۲۵ سال بعد از همین دوست عزیز پرسیدم خب این چه رفتاری بود که شما با ما می‌کردید؟ ما جوان بودیم و غرور داشتیم و این چه کاری بود؟ گفت سنت کار تحریریه این بود که آن‌قدر تو را اذیت می‌کردند که مطمئن می‌شدند تو این‌کاره‌ای و می‌خواهی پای این کار بایستی. می‌خواستند ببینند از تحریریه عبور نکرده‌ای که حالا بگویم ما یک جای هم اینجا بخوریم، ببینیم چه‌جوری است؛ بلکه آمده‌ای تحت هر شرایطی بمانی. باید نشان می‌دادی که طاقت داری.

با این ایده موفقید؟

به نظر من، در روزنامه‌نگاری این حرف نکته مهمی در خود دارد. نمی‌خواهم ب‌ز بدهم به آن جور رفتارها، اما بعدها دیدم حرف درستی می‌زند. من الان در دانشکده این مشکل را با دانشجویان دارم، بچه‌ها خیال می‌کنند روزنامه‌نگاری یک کار با لذت و آسان است. می‌نشینن، کلیک و تایپ می‌کنن و آخر سر هم پرینت می‌گیری و خلاص. کولر و جای هم که دائم هست. آن زمان این‌گونه نبود؛ شما تصور کن تلفن همراه، فکس و تلفن را دور هم نداری. ما برای اینکه بدانیم در مرز مثلاً خوزستان چه خبر است، یک صبح تا ظهر صفر می‌گرفتیم تا خط آزاد شود و رنگ بزنیم به یک بقالی در خرمشهر که برود نماینده ما را خبر کند و او دو کلمه به ما بگوید آنجا چه خبر است. در این شرایط، نشستن پشت میز بی‌معنا بود؛ یعنی می‌خواهم بگویم چنین فضایی بود. بزرگ‌ترها هم چیزی نمی‌گفتند، باید خودت کشف می‌کردی و می‌فهمیدی. البته چند سال بعد، مثلاً در اوایل دهه ۵۰ وضع خیلی بهتر شد؛ برای اینکه ما جوانان فارغ‌التحصیل دانشکده انتخاب اکثریتی پیدا کردیم. مصباح‌زاده هم اصرار داشت که باید بچه‌های فارغ‌التحصیل در تحریریه کیهان باشند و هرطور شده، هر چیزی که یاد گرفتند را آنجا پیاده کنند.



سال‌ها بعد، شاید ۲۵ سال بعد از دوست عزیزم پرسیدم خب این چه رفتاری بود که شما با ما می‌کردید؟ ما جوان بودیم و غرور داشتیم و اذیت چه کاری بود؟ گفت سنت کار تحریریه این بود که آن‌قدر تو را اذیت می‌کردند که مطمئن می‌شدند تو این‌کاره‌ای و می‌خواهی پای این کار بایستی. می‌خواستند ببینند از تحریریه عبور نکرده‌ای که حالا بگویم ما یک جای هم اینجا بخوریم، ببینیم چه‌جوری است؛ بلکه آمده‌ای تحت هر شرایطی بمانی. باید نشان می‌دادی که طاقت داری

با فکر می‌کنید با توجه به وضعیت فعلی مطبوعات ایران، آن روش بتواند پاسخ‌گو باشد؟

نه، الان روزگار عوض شده است.

یعنی کارآموزی برای نسل جدید روزنامه‌نگارانی که وارد تحریریه‌ها می‌شوند، لازم نیست؟

چرا، من معتقدم آن شیوه دیگر الان جواب نمی‌دهد. نه جوانان ما آن فضا را تاب می‌آورند و نه فضای مطبوعات ما به علت گسترش کمی، چنین رفتارهایی می‌طلبد. ببخشید این را می‌گویم، به‌هیچ‌وجه قصد توهین نیست، اما جوانان تازه‌کار الان نه آن معصومیت دوره ما را دارند که طرف یک کاغذ بگیرد بالای سرش و تو حدس بزنی منظورش چیست، نه واقعاً دیگر لرموی دارد. چراکه اتفاقی رخ داده است؛ آن زمان تعدد و تکثر رسانه‌ها اعم از سایت و خبرگزاری، پوِلتن‌ها، خبرنگارها تا مجلات و روزنامه‌ها مانند الان نبود. الان فضای تحریریه‌ها؛ خواهان نیروهای تازه است و نیاز به نیروی جوان دارد. اواخر دهه ۷۰ و با آغاز دوره اصلاحات این تکثر به وجود آمد. جوری هم شده که فارغ‌التحصیلان رشته‌های پول‌ساز جنب تحریریه‌ها نمی‌شوند؛ آنها‌یی می‌آیند که بیرون بازار کار ندارند. بنابراین روزنامه‌نگاران الان مانند دروازه‌های باز یک شهر به تعداد زیاد آدم جذب می‌کند. حالا اینکه همه می‌مانند یا می‌روند، بحث دیگری است.

این رفت‌وآمدها در نهایت به کلبت روزنامه‌نگاری ایران ضربه وارد کرده است؟

چند وقت پیش به دیدار یکی از دوستان که مدیر روابط عمومی یکی از این وزارتخانه‌های بزرگ مملکت است، رفته بودم و داشت آلبوم مصاحبه‌های مطبوعاتی را نشان می‌اد؛ منظورش وزلری بود که تغییر کرده بودند. اما برای

زمانی در مطبوعات ایران مانند بسیاری دیگر از حرفه‌ها، شیوه استاد–شاگردی معمول بود و باید ماه‌ها در تحریریه به عنوان کارآموز تجربه کسب می‌کردی تا در نهایت تشخیص داده می‌شد که لیاقت نشستن بر صندلی در تحریریه را داری یا خیر؛ شیوه‌ای که مبتنی بر آموزش‌های تجربی از قدیمی‌ترهای روزنامه‌نگاری بود. با گذشت سال‌ها و افزایش کمی رسانه‌های خبری رفته‌رفته نیاز به جذب نیروهای جوان و تازه‌کار به چنان ضرورتی بدل شده که کارآموزی در حال تبدیل شدن به سنتی فراموش‌شده، است. علی‌اکبر قاضی‌زاده جزء اولین روزنامه‌نگاران است که پس از تحصیل در رشته ارتباطات و روزنامه‌نگاری وارد تحریریه شد. در آخرین سال‌های دهه ۴۰ که اولین فارغ‌التحصیلان رشته روزنامه‌نگاری وارد تحریریه شدند، روزنامه‌نگارهای باسابقه اعتقادی به آموزش‌های علمی رشته ارتباطات نداشتند و معتقد بودند روزنامه‌نگار باید در کوران کار آبدیده شود و بیاموزد. با قاضی‌زاده، روزنامه‌نگار و مدرس رشته ارتباطات که علاوه بر تألیف و ترجمه‌های گوناگونی که در زمینه روزنامه‌نگاری داشته، ۴۵ سال سابقه روزنامه‌نگاری مستمر را نیز در کارنامه دارد درباره وضعیت روزنامه‌نگاری در ایران و کارآموزی در مطبوعات به گفت‌وگو نشستیم.

جایی گفته بودید در اواخر دهه ۴۰ که وارد تحریریه کیهان شدید، برخورد قدیمی‌ترها با جوانانی که تازه وارد این حرفه می‌شدند خوب نبود. البته به نظر می‌رسد جو عمومی جامعه در آن سال‌ها همین اعتقاد به شیوه استاد–شاگردی بود که در حرفه‌های دیگر هم وجود داشت. اما چرا شما تعجب کردید؟ توقع داشتید به عنوان جوان دانشگاه‌رفته، برخورد بهتری را شاهد باشید؟

آموزش روزنامه‌نگاری سه پایه مشخص دارد که می‌توان روی پایه مثلث نشانش داد. در رأس این مثلث آموزش است؛ یعنی از طریق آموزش اصول کلی روزنامه‌نگاری مانند مصاحبه، خبر، گزارش و باقی اصول کلی روزنامه‌نگاری را بفهمد و بلد باشد. رکن دوم که حتی به نظر من می‌تواند رتبه اول را داشته باشد، تجربه است. تجربه‌هایی را که یک روزنامه‌نگار قدم‌به‌قدم، سوز به سوز و در سال‌ها با آنها برخورد می‌کند و از مجموع آنها یاد می‌گیرد تجربه‌ای می‌داند که بسیار ارزشمند است. ما به تجربه می‌فهمیم وقتی به صحنه تصادف رفتیم باید به چه بخشی توجه کرده و چه چیزی را مخابره کنیم؛ شاید مانند کارآگاه‌های پلیس. کسی که امروز وارد تحریریه شده، حتی اگر دکترای روزنامه‌نگاری هم داشته باشد، بدون تجربه، روزنامه‌نگار توانمندی نخواهد بود؛ اما به‌اصطلاح رکن سوم، یادگیری از بزرگ‌ترهاست؛ یعنی من در تحریریه از کسانی که بیشتر از من کار کردند و چند سال زودتر روزنامه‌نگار شدند آن دو رکن دیگر را فرا بگیرم. مطابق قاعده، کسی که بیشتر از همه در آن سرویس بداند، دبیر شده؛ البته من روی این موضوع بحث دارم که آیا واقعاً الان دبیر سرویس‌ها به این شکل انتخاب شده‌اند یا خیر، اما اصولاً دبیر و سردبیر باید آن کسانی باشند که به ما تجربه‌هایشان، دانسته‌هایشان و مهارت‌هایشان را منتقل کنند. حالا برمی‌گردم به سؤالت؛ ما اولین گروهی بودیم که از دانشکده به تحریریه آمدیم. بدون ملاحظه می‌گویم آن زمان مصطفی علامه طباطبایی است تأسیس کرد. البته این همه سال، هنوز هم مطمئن می‌شوم که با اعتقاد برخی، این حماقت را داشت که احساس کند برای مؤسسه کیهان اواخر دهه ۴۰ که هنوز آن کیهان بزرگ نشده بود، باید یک دانشکده یا یک مرکز آموزش تأسیس کند. از دل همین تفکر، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی تأسیس شد. او در سال ۱۳۴۶ با سرمایه‌گذاری شخصی و کمک از این سو و آن سو، محلی خرید و دانشکده علوم ارتباطات و روزنامه‌نگاری را که الان زیرمجموعه دانشکده علوم طباطبایی است تأسیس کرد. البته این همه سال، هنوز هم مطمئن می‌شوم که ابتدا نامش دانشکده روزنامه‌نگاری و سینماوگرافیک بود و بعدها مؤسسه عالی ارتباطات اجتماعی شد. اسم آخرش همین است که الان به آن شناخته می‌شود.

یعنی سال ۴۹ که شما وارد تحریریه کیهان شدید جزء اولین فارغ‌التحصیلان دانشکده بودید که با به تحریریه می‌گذاشتید؟

بله، البته همه کسانی که درس‌شان تمام شد، به تحریریه نیامدند؛ اما همان تعداد وقتی که وارد تحریریه شدید، به‌هیچ‌وجه با استقبال خوبی مواجه نشدیدم و خیلی هم با ما زوایه داشتند. پیرمردهای آن زمان که اگر رفته‌اند خدا رحمت‌شان کند و اگر هم هستند خدا حفظ‌شان کند، معتقد بودند روزنامه‌نگاری دانشکده و مدرسه نمی‌خواهد. می‌گفتند هرکس آمد و یاد گرفت، کار می‌کند و مگر ما دانشکده رفتیم؟ خودشان هم با افتخار می‌گفتند که از توزیع، فروش یا کار در چاپخانه به تحریریه رسیده بودند و به زعم خودشان پایه‌لله کار را یاد گرفته بودند؛ اما من بعد از گذشت این همه سال، هنوز هم مطمئن می‌شوم که در فضا‌شان درست بود یا نه (می‌خندد). مثلاً ما یاد گرفته بودیم لید یا گزارش باید این‌طور و آن‌طور باشد یا در مصاحبه باید اول این کار را کنیم و دوم آن کار را، بعد پرسش‌ها را دسته‌بندی کنیم. در دانشکده به ما اینها را یاد داده بودند؛ اما قدیمی‌های تحریریه معتقد به این حرف‌ها نبودند و می‌گفتند: «این حرف‌ها چیه، برو بشین روبه‌روی سوژه و باید سؤال خوب بپرسی». خودشان یک اصطلاحی داشتند، می‌گفتند روزنامه‌نگار باید «سؤال دراز» باشد؛ یعنی سؤالی پرسد که سوژه مجبور به حرف‌زدن شود. معتقد بودند اگر در دانشکده این را یاد نمی‌دهند دیگر به چه دردی می‌خورد. ما در چنین فضایی وارد تحریریه شدیم. بله، همان طوری که گفתי تحریریه‌ها استاد و شاگردی بود. فرقش با مسگری و لحاف‌دوزی و نمی‌دانم کلبه‌ی و خیاطی آن زمان نداشت، همین جور بود.

زمانی که نسلی از روزنامه‌نگاران در دوره اصلاحات وارد تحریریه‌ها شدند، قدیمی‌ترها از برخورد‌های نامناسبی می‌گفتند که خود آنها در ابتدا با آن روبه‌رو شده بودند اما نسل‌های بعدی خیلی راحت می‌آیند وارد تحریریه